

برایش جالب خواهد بود، ساختمان بانک شاهی یا تجارت امروزی است. عکس برداری ممنوع. کمی آن طرف تر، به سردر باغ ملی یا میدان مشق سابق می‌رسد. عکاسی ممنوع. به طرف میدان ارک می‌رود. عکاسی ممنوع. کاخ گلستان. عکاسی ممنوع. مسجد امام. عکاسی ممنوع. مسجد سپهسالار. عکاسی ممنوع... شخصی، از من پرسید که چرا تعدادی کارت پستال تهیه نمی‌کنم؟ چه جوابی دارم به او بدهم؟ تنها از چهارتا مجسمه‌ی میداین تهران می‌شود عکس برداری کرد، که خدای را شکر اطراف همه‌ی آن‌ها را مثل کیک بستنی درست کرده‌اند. و حتی، آن یکی را که در میدان باغشاه است و صاحب سبکی بود، به شکل کیک بستنی درآوردند. یعنی زیبایش کردند. آیا یکی از اهالی فلورانس، ونیز، رم، پاریس، مادرید، لندن، وین... از این کارت پستال‌ها خواهد خرید؟ برای خنده بلی!

حالا مگر ما چه داریم که دیگران ندارند؟ آیا، تهران‌مان این قدر زیباست که نمی‌خواهیم عکس‌اش در جایی منعکس شود؟ که مبادا از رویش کپی کنند؟

تهران، مانند دختر آبله رویی است که می‌خواهند شوهرش بدهند. برای پوشاندن چاله چوله‌های صورت‌اش، پدر و مادر دختر، او را نزد آرایش‌گر سر کوچه می‌برند، و از او می‌خواهند که دستی به سر و روی دخترک بکشد. او نیز، با مقداری گل گیوه چاله چوله‌ها را هموار کرده، و موقتاً او را زیبا می‌سازد. بنده‌ی عکاس، تعدادی از این به قول شهرسازها و معمارها «فاساد»ها را، قبل از گل گیوه و بتونه کاری عکس برداری کرده‌ام. بگذریم، که کانال‌های کولر و تابلوهای کج و معوج چه حال زار و نزاری به آن‌ها داده بود؛ ولی، باز از لابه‌لای این نماهای اوراق و کانال‌های کولر و تابلوهای درب داغان، انسان می‌توانست، یکی دو تا کاشی رنگ رو رفته، که کچل هم بودند ببیند و حدس بزند که سابقاً معمارها یک سلیقه‌ای داشتند و حرمت خود و کارشان را نگه می‌داشتند. وقتی مسؤلان(؟)، این فاسادها را با گل گیوه، بتونه و رنگ کردند، این کاشی‌ها را هم رنگ کردند. و شاید به خیال خودشان، یک کمی صورت ظاهر را درست کردند. ولی، کاناها به همان وضع ماندند. رنگ‌ها، به شیشه‌ها پاشیده و تابلوها کماکان در همان وضع اسفناک قرار دارند. این کار را، در زبان فارسی «سمبل کاری» می‌گویند. دیوارهایی که روی آن‌ها مملو شعار بود نیز، رنگ شدند. اما، همان‌طور که ملاحظه کرده‌اید تا نیمه. گویی، که چشمان مردم، فقط تا قوزک پای این دختر آبله رو را می‌بینند. البته، این را هم می‌دانید که مخارج این گل‌مالی را هم، عزیزان شهروند تهرانی، از جیب خود پرداخت کرده‌اند، تا دیوارها تمیز شوند و شعارهای تازه‌تری روی آن‌ها بنویسند. چند روز دیگر هم، وقتی باران‌های پاییزی تهران، همراه با دوده به این «فاساد»ها خورد و تبله کرد، آن وقت است که می‌توان تعدادی عکس، از تهران زیبا شده تهیه کرد و کارت پستال نمود و صادر کرد.

در 1959، ژنرال دوگل مرحوم، دستور داد که «فاساد»های سیاه شده‌ی پاریس را تمیز کنند. بگذریم، که میان مردم اختلاف افتاد. عده‌ای، می‌گفتند این کار به هویت پاریس لطمه می‌زند. ولی، بالاخره ایشان ژنرال دوگل بودند و همان‌طور که می‌دانید، یک سر و گردن از همه بلندتر. از آن روز، عده‌ای عمده و اکره‌ی متخصص، جلوی این فاسادها را با چادر پوشاندند و افتادند به جان آن‌ها، و شروع کردن به ساییدن و شستن. بعد از دو سه سال، این عروس شهرهای جهان، لباس سیاه عزا را از تن در آورد، و لباس سفید برتن کرد. کار اصولی بود و مخارج به‌جا.